

نوشته ها، مشاهدات، مقالات خود را برای ما به این آدرس بفرستید

xyaban@gmail.com

برای اشتراك روزانه با این آدرس الكترونيكي تماس بگيريد

khyaboon@gmail.com



# خیابان ۳۶

## زنده باد مقاومت مردمی علیه دیکتاتوری

## سه شنبه ۲۰ مردادماه ۱۳۸۸

### وقتی ارسال ایمیل جرم می شود

در بیدادگاههای جمهوری اسلامی، هر روز مردم به لایه تاریک دیگری از حکومت پی می برند. در کیفرخواست های صادر شده، ارسال ایمیل جرم تلقی شده است. همچنین سایت گوگل به دلیل ارائه ی نرم افزار ترجمه فارسی-انگلیسی و نیز سایت هایی چون فیس بوک و تویتر به دلیل ارائه امکان ارتباط اجتماعی به ایرانیان مجرم دانسته شده اند. اعمال یک حکومت قرون وسطایی در قرن بیست و یکم آمیزه ای از طنز و تلخی است.

### ابعاد گسترده تجاوز به بازداشت شدگان

در روزهای اخیر اطلاعات بیشتری مبنی بر تجاوز سیستماتیک و سازمان یافته به دختران و پسران بازداشت شده فاش می شود. اطلاعات اولیه ای که در این خصوص در اینترنت منتشر شده بود از سوی بسیاری غیرمعتبر بر شمره می شد. اما در روزهای اخیر نه تنها در مطبوعات جهان، بلکه حتی در فضاهای سانسور شده ی رسانه ای داخل کشور نیز گوشه هایی از جنایت های پاسداران و بسیجی ها فاش می شود.

## تلویزیونی برای کارگران

تلویزیون کارگر تی وی، شبکه مستقل کارگران ایران شروع به کار می کند. مؤسسين این تلویزیون در بیانیه خود ضرورت آغاز به کار شبکه کارگران را چنین مطرح نموده اند:

«سرمایه داری در اشکال متنوع خود، خصوصی، دولتی و با اهرم های فشارمانند سرکوب پلیسی، قضایی، انقیاد فکری، فرهنگی، آموزشی و رسانه ای، سعی در تحکیم وضعیتی دارد که منافع اش را حفظ و تثبیت نماید.

رسانه های مختلف و رنگارنگ هیچ سخنی از مطالبات، اعتراضات و خواسته های عمیق و واقعی کارگران نمی کنند. رسانه های سر مایه داری، نمی خواهند کارگران از واقعیت مربوط به کار و زندگی شان بیشتر با خبر شوند و در انواع و اقسام برنامه های آنان نه تنها از راه حل هایی برای از بین بردن استثمار انسان و رهایی کارگران سخنی به میان نمی آید بلکه به روش های مختلف در راستای به استثمار کردن کشیدن کارگران نیز گام بر می دارند. در چنین شرایطی برای کارگران ایران نیازو حضور یک رسانه ی تصویری کارگری، بیش از هر روز احساس می شود. رسانه ای که اخبار کارگران را منعکس نماید؛ کارگران را از حال یکدیگر آگاه کند؛ با اجرای برنامه های آموزشی، در متشکل شدن شان آنان را همراهی کند ودر شناساندن تمامی مصائب نظام سر مایه داری و رهایی کارگران تلاش کند و در یک کلام بتواند شبکه ای کارگری باشد.

شبکه ی کارگر(کارگر تی وی) بر اساس همین احساس نیاز و ضرورت و به همت کارگران و فعالین کارگری و با



جهت گیری در راستای محو استثمار انسان بر انسان و مبارزه برای ایجاد جامعه ای انسانی طراحی و راه اندازی شده است.

این شبکه به هیچ گروه، سازمان و نهادی وابسته نیست و تلاش می کند در کنار و برای طبقه ی کارگر ایران (و جهان) فعالیت کند.»

در بخش دیگری از این برنامه درباره ی تاریخ آغاز برنامه های شبکه مستقل کارگران ایران آمده است:

«کارگر تی وی از نیمه شهریورماه سال ۸۸ پخش برنامه های خود را آغاز خواهد کرد و از هم اکنون منتظر تماس های کارگران و فعالین کارگری به منظور مشارکت در بر نامه های خود خواهد بود ( تماس : kargartv@gmail.com ) در حال حاضر شبکه مستقل کارگر تی وی کار خود را با برنامه هفتگی یک ساعت در عصر جمعه آغاز می کند. بدین منظور از فرکانس ماهواره ای تلویزیون کومه له یک ساعت وقت در اختیار گرفته است و برای گسترش بر نامه های خود نیازمند حمایت های بینندگان خواهد بود.

تبلیغات این شبکه از طریق تلویزیون کومه له آغاز شده است.»

## ۲۰ میلیون دلار دیگر از ثروت اجتماعی بر باد می رود

جنگی، همچنین نمونه‌های بارز نقض حقوق بشر توسط آمریکا در جهان و برای تنویر افکار عمومی، طرحی تحت عنوان افزایش نقض حقوق بشر توسط آمریکا در جهان امروز به مجلس ارائه می‌شود.

عضو هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی تصریح کرد: در صورت نهایی شدن این ماده واحده برای مقابله با محدودسازی ناعادلانه آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی در عرصه فناوری اطلاعات و به منظور افشای موارد متعدد و روزافزون نقض حقوق بشر توسط آمریکا و دفاع از جریانات مترقی که در برابر ستم‌های این کشور در جهان ایستاده‌اند، مبلغ ۲۰ میلیون دلار از حساب ذخیره ارزی تخصیص می‌یابد.

گفته های حاجی بابایی به خوبی نشان می دهد که کنترل ثروت اجتماعی توسط دولت و مجلس کنونی، به چه غارتی منجر می شود. طرح های دست و دل‌بازانه ای از این دست در حالی به مجلس می رود که اکثریت مردم جامعه از حداقل امکانات رفاهی محرومند.

یک عضو هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی از بررسی یک فوریت طرح تخصیص مبلغ ۲۰ میلیون دلار از حساب ذخیره ارزی برای مقابله با محدود سازی ناعادلانه آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی در عرصه فناوری اطلاعات به منظور افشای موارد متعدد و روزافزون نقض حقوق بشر توسط آنها فردا در صحن علنی مجلس خبر داد.

حمیدرضا حاجی‌بابایی با اعلام این خبر گفت: ایالات متحده آمریکا علی‌رغم همه ادعاهای خود در زمینه دفاع از حقوق بشر و مبارزه با تروریسم با دخالت در امور داخلی کشورها و تصویب قوانین مداخله‌جویانه و انجام عملیات نظامی عملاً زمینه گسترش، نفوذ، تثبیت و تقویت تروریست را فراهم نموده و امنیت منطقه‌ای و جهانی را دچار مشکلات جدی نموده است.

وی در ادامه درفشانی کرده و گفته است: با توجه به شکنجه‌های وحشیانه در زندان‌های گوانتانامو، زندان‌های مخفی در برخی از کشورهای اروپایی و تصویب تحریم‌های ظالمانه علیه برخی از کشورهای مستقل و کمک گسترده به رژیم صهیونیستی به عنوان سمبل نسل‌کشی و جنایت

های شهر فریاد می کنند.

کودتایی که با هدف خفقان مطلق در جامعه، و بهره کشی مفرط از جامعه، به دستان ضمخت ولایت دین و سرمایه اجرا شد، با قطع کامل اتصال حکومت و جامعه، به فروپاشی مطلق حکومت الهی در ذهنیت جامعه انجامید و عینیت فولادین جامعه را ناگهان در برابر خود یافت.

انقلاب برای آزادی و برابری اجتماعی، پاسخ مردم است به حکومت سرکوب و تبعیض. آن کس که برای آزادی می جنگد و برای برابری پیکار می کند در صف مردم است و آنکس که آزادی را بر نمی تابد و برابری را خوار می شمرد، در صف دشمنان مردم.

صحنه ی سیاست به اندک زمانی قطبی شده است و خامنه ای و دولت اش و مجلس اش و سپاه اش یکسوی، و مردم سوی دیگر صف کشیده اند. اگر دشمنان مردم باروت دارند، مردم ارمان دارند و رؤیایی برای تحقق. تمام طول تاریخ نشان داده است که آنچه در قلب های ماست قوی تر است از آنچه در دستان حاکمان است. عصر انقلاب اجتماعی در ایران فرارسیده است و، شگفت نیست که اصلاح طلبی دیروزی، بیزار از کودتا، ولی هراسان از انقلاب، پی جوی مفری است که نیست. اصلاح طلبی به مثابه یک روش، ناکارایی خود را در برابر فاشیسم نشان داده است. فاشیسم صندوق رأی به مثابه کانون تغییر اجتماعی را به کناری پرتاب کرد. (فاشیسم همواره با انتخابات روی کار می آید، اما بساط انتخابات را بالکل جمع می کند و از طریق انتخابات نمی توان آن را برکنار کرد. هیتلر و موسولینی در آلمان و ایتالیا نمونه های تاریخی آن اند)

اگر اصلاح طلبی فقط یک روش بود، امروز شاهد آن بودیم که اصلاح طلبان دیروزی به مردم انقلابی می پیوستند. اما اصلاح طلبی یک روش صرف نیست، بلکه طبقه ای از حاکمیت سی ساله است، و همین مسأله مانع می شود تا در کنار مردم قرار بگیرد. درست در همین روزهایی که بیدادگاه های نمایشی جریان دارد، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بیانیه ای صادر می کند، که نسبت آنان را با آزادیخواهی نشان می دهد. درحالیکه بر همگان آشکار است که حقوق کلیه بازداشت شدگان از جانب دادگاه نقض شده است و کودتا می خواهد با اتهاماتی بی پایه و دروغین، مخالفین سیاسی خود را قلع و قمع کند، این سازمان در بیانیه خود می نویسد:

«به راستی چه کسی گمان می کرد سرداران و جانبازان جنگ تحمیلی و مبارزان و مجاهدان سال های انقلاب، به جرم دفاع جمهوریت و اسلامیت نظام، روزی در کنار سلطنت طلبان و منافقان محاکمه شوند؟ و چه کسی تصور می کرد دفاع از جمهوریت و اسلامیت نظام و مقاومت در

برابر جریان های اقتدار گرای استحاله طلب، روزی هم عرض طرفداری از سلطنت طلبان و منافقان تلقی می شود؟»

این سازمان اصلاح طلب پیشاپیش اتهام کودتا را مبنی بر عضویت برخی از دستگیر شدگان در گروه های سلطنت طلب و مجاهدین خلق پذیرفته است (گروههایی که مردمی که در خیابان اند می دانند که حضوری واقعی در اعتراضات و جنبش مردم ندارند) و بر سر اعضای سازمان خود فقط چانه می زند. اگر این سازمان مطمئن است که اتهام عضویت این شهروندان در گروههای سلطنت طلب و مجاهدین خلق صحت دارد و نتیجه ی اعتراف گیری های اجباری و دروغین در شکنجه گاهها نیست، چگونه یاران خود را از اتهامات دادگاه معاف می داند؟

یأس برانگیزتر آنکه، حتی اگر این شهروندان در گروه های فوق الذکر عضویت داشته باشند، آیا باید خواستار آن شد که حقوقشان به عنوان فعالین سیاسی در دادگاه به رسمیت شناخته شود و حقوق انسانی و عادلانه آنها در فرآیند دادرسی رعایت شود، و یا اینکه فریاد وا اسفا سر داد که چرا ما را در کنار اینان به دادگاه برده اید (مگر شما برابرتر از دیگران هستید؟)

بیانیه ها و سخنان سازمان ها و شخصیت های اصلاح طلب نشان می دهد که آنان هنوز حاضر به حقوق برابر و فعالیت آزادانه همه شهروندان معتقد نیستند. آنها به دلیل منافع مادی خود و پیشینه ی تاریک خود، در صف انقلاب آزادی خواهانه و برابری طلبانه ی مردم برای ایجاد جامعه ای رها، برابر و آزاد نمی ایستند. جای شگفتی ندارد درحالیکه تمام تجربه و دانش اجتماعی بشر نشان می دهد که هیچ حاکمیتی صرفا با اسلحه نمی تواند باقی بماند و در برابر مردمی که یکصدا در خیابان ها و پشت بام ها به حاکمان نه می گویند، مقاومت کند، اکبر گنجی در مقاله ای مفصل تلاش می کند استدلال کند که انقلاب پیروز نخواهد شد و با تکیه بر این آمار و آن ارقام، می کوشد شکست ناپذیری حاکمان را اثبات کند.

اما این حرکت دو ماهه را حزب مشارکت و یا سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی سازمان نداده اند. مردم منتظر مقالات روزنامه نگاران و تحلیلگران اصلاح طلب نامندند تا تصمیم بگیرند که باید چه کنند. افسانه شکست ناپذیری و استحکام حاکمیت در این دو ماه داغ چون برف ذوب شده است. همان مردمی که خون دادند بر ظلم چیره خواهند شد.

شما در اتاق های سیاست اصلاح طلبی تان بمانید. از ازدحام خیابان های سیاست انقلابی کاسته نخواهد شد.



## دره ای عمیق میان اصلاح طلبی و آزادی خواهی

امیر ک.

به روال مسبوق، بیدادگاه جمهوری اسلامی مخالفین سیاسی خود را بر صندلی اتهام نشانده و آنها را دسته جمعی محاکمه می کند. به تمام معنا دادگاه اسلامی است. یعنی هیچ نشانه ای از نظام حقوقی جهان مدرن در آن نیست. اگر چند دوربین فیلمبرداری و عکاسی و الکترونیک و تجهیزات سالن دادگاه را نادیده بگیریم، با قضاء در اسلام روبرو می شوی. وکیل مدافع، هیأت منصفه، نظام دادرسی نوین، حقوق متهمین، تعریفی از متهم سیاسی، منع شکنجه، حضور نمایندگان مطبوعات آزاد در دادگاه، دانش حقوقی قضات و بی شمار مورد دیگر در چنین دادگاهی بی ربط است. سلاخی فقهکی خوانده و به مدد کرور کرور گزمه، بر مسند قضاوت تکیه زده و با ارجاع به متونی از عصر سنگ، بر مرگ و زندگی انسانها حکم می راند. چه او تنفیذ شده توسط نماینده ی خدا بر زمین است. و آن جسم های درهم شکسته در بازداشتگاه ها و شکنجه گاهها، در نگاه دادگاه کسانی هستند که بر

## اخبار کوتاه

### بیانیه اعتراضی انجمن صنفی روزنامه نگاران

انجمن صنفی روزنامه نگاران با صدور بیانیه ای به پلمپ دفتر این انجمن اعتراض کرد .
در این بیانیه آمده است :
« فعالیت انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران، در چارچوب مفاد قانون کار و اساسنامه مورد عمل ، قانونی بوده و هیچگونه خدشه‌ای بر جایگاه قانونی این نهاد فراگیر صنفی از منظر حقوقی وارد نیست و تا کنون نیز هیچ یک از مراجع ذیصلاح در خصوص منع فعالیت انجمن اظهار نظری نکرده‌اند.
انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران به عنوان تنها تشکل فراگیر مطبوعاتی در ایران و عضو ایرانی فدراسیون بین المللی روزنامه‌نگاران(IFJ) و یگانه سندیکای کارگری به رسمیت شناخته شده از سوی سازمان بین المللی کار(ILO)، که در دیارتمان NGO های سازمان ملل متحد نیز به ثبت رسیده است، ضمن تقبیح این اقدام غیرمعمول و غیرقانونی، از تمامی مراجع دارای صلاحیت انتظار دارد تا به سرعت نسبت به فک پلمب‌از ساختمان انجمن اقدام کرده و امکان خدمت رسانی دوباره این تشکل غیر دولتی را به حدود ۴ هزار روزنامه‌نگار عضو خود، فراهم کنند.هیات مدیره همچنین تاکید می‌کند فعالیت انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران متوقف نشده و کماکان ادامه خواهد یافت.
چگونگی فعالیت‌ها از طرق معمول و رسانه‌های گروهی به اطلاع اعضای محترم خواهد رسید.»

#### دستگیری یک فعال سیاسی

یک فعال سیاسی توسط نیروهای وزارت اطلاعات شهرستان سرپل ذهاب بازداشت شد.
روشنعلی مرادی از فعالین سیاسی شهرستان سر پل ذهاب از توابع کرمانشاه و دبیر ستاد ۸۸ این شهرستان، روز جمعه مورخ ۹ مرداد ماه توسط نیروهای وزارت اطلاعات این شهرستان در خیابان بازداشت و به محل نامعلومی منتقل شد.

### احضار فعالین کارگری سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

علی نجاتی و رحیم بسحافی از فعالین کارگری و اعضای سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به دادگاه انقلاب اسلامی شهرهای دزفول و شوش احضار شدند.

علی نجاتی از فعالین کارگری که سابقه چندین بازداشت به دلیل فعالیت های صنفی خود را دارد، بار دیگر به دادگاه انقلاب اسلامی شهر اهواز احضار شده است. این فعال کارگری باید روز ۲۷ خرداد در شعبه مورد نظر حاضر باشد. در برگ احضاریه در خصوص مورد اتهامی توضیحی داده نشده است.

لازم به ذکر است وی در اسفند ماه ۱۳۸۷ به اتهام تبلیغ علیه نظام و اغتشاش در کارخانه بازداشت شده بود. در همین رابطه و پس از پیگیریهای مستمر در تاریخ ۲۲ تیر ۱۳۸۸ بازگشت به کار به وی ابلاغ شد.

هم‌چنین در موردی دیگر رحیم بسحافی یکی دیگر از فعالین کارگری هفت تپه در تاریخ ۲۷ خرداد به دادگاه انقلاب شوش احضار شده است. دلیل احضار وی شکایت مدیران کارخانه‌ی نیشکر هفت تپه از این فعال کارگری عنوان شده است.

### برادر کیانوش آسا دستگیر شد

کامران آسا برادر کیانوش آسا شهید راه آزادی که در

درگیری حوادث اعتراضی ملت ایران در شهر تهران کشته

شده ودر کرمانشاه به خاک سپرده شده بود در روزدوشنبه

۱۹ مرداد توسط افراد ناشناسی شبانه دستگیر شده و به

مکان نامعلوم انتقال داده شده است.گفتنیست این امر

احتمالا به خاطر صحبت های او بر سر مزار کیانوش در

مراسم چهلم ایشان بوده است.

### درخواست عفو بین‌الملل برای حضور ناظران بین‌المللی در محاکمه معترضان در ایران

سازمان عفو بین‌الملل با «نمایشی» خواندن دادگاه شماری از بازداشت‌شدگان در جریان حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران، از مقام‌های جمهوری اسلامی خواست تا به ناظران بین‌المللی اجازه دهند که بر روند این محاکمه‌ها نظارت کنند.

ایرنه خان، رییس سازمان عفو بین‌الملل، روز سه شنبه با اشاره به محاکمه شماری از فعالان سیاسی و افراد بازداشت شده در جریان اعتراض‌ها به نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایران، هدف از این «محاکمه گروهی» را متقاعد کردن جهانیان نسبت به «عادلانه بودن انتخابات» در ایران دانست.

توجه:

آرشبو خیابان را در این آدرس مطالعه کنید

http://issuu.com/xyaban

## پاسخ سندیکای اتوبوسرانی به دادستان تهران

در یازدهم مرداد ۱۳۸۸ دادستان تهران کیفر خواستی را در خصوص حوادث پس از انتخابات و دستگیر شدگان اخیر قرائت کرد که در آن به سندیکای کارگران شرکت واحد نیز اشاره شده است. سندیکای کارگران شرکت واحد وظیفه خود میدانند که به اعضایش و جنبش کارگری در رابطه با این مسائل توضیح دهد چرا که منصور اسالو در زندان می‌باشد و پرونده سازی برای سندیکا یعنی پرونده سازی برای دیگر نهادهای جنبش کارگری .

در بند ۴ کیفر خواست دادستانی این گونه ذکر شده است “۴- زیرمجموعه کارگری؛ اگر به یاد داشته باشید در سال های گذشته سندیکای اتوبوسرانی اعتصابی را ایجاد کرده بود که رهبری آن را فردی به نام منصور اسانلو برعهده داشت. این جالب است که افرادی به دلایل مختلف از جمله عقب افتادگی دستمزد خود دست به اعتصاب می ززند اما حواسشان نیست که موسسات برانداز در آمریکا مانند NED، صندوق مالی و دموکراسی و … به صورت آشکار به موسسات دیگر چندین میلیون دلار پول می دهند تا به سندیکاهای کارگری در ایران کمک شود. تمامی اسناد این کمک ها در وب سایت سازمان NED موجود است. علت دسترسی آسان به این اسناد را می توان تظاهرسازی دانست. خیلی از افراد معتقدند که اینها چون مخفی کاری انجام نمی دهند پس به دنبال مطلب و مسأله خاصی نیستند.”

ما نمی‌دانیم که این بخش را چه کسانی تنظیم کرده‌اند ولی محرز است که این نوشته تنظیم اش بدور از شناخت از سندیکا و شخص اسالو است.نویسندگان این کیفر

## دو فعال دفاع از حق تحصیل در دادگاه های نمایشی

«ضیا نبوی»

دانشجوی پیشین دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل

پس از قبولی در کنکور کارشناسی ارشد سال ۸۷در دانشگاه سراسری، محروم از تحصیل و به خیل دانشجویان ستاره دار پیوست.

او در تابستان سال ۸۷ پس از این که گروهی از دانشجویان محروم از تحصیل، تصمیم می گیرند تا شورایی را برای متمرکز کردن فعالیت های خود تأسیس کنند، در همکاری با ایشان در تأسیس این شورا شرکت می کند. وی طی یک سال گذشته عضو فعال و تأثیرگذار «شورای دفاع از حق تحصیل» بوده است.

ضیا نبوی چند روز پس از انتصاباتی که گفته می شود انتخابات ریاست جمهوری بوده است، بازداشت شد. از تاریخ دقیق بازداشت و محل نگهداری وی اطلاعی در دست نیست.

در کیفرخواست دادگاهی که ۱۰ مرداد برای محاکمهٔ افرادی که حکومت ایشان را اغتشاش گر می خواند، ضیا نبوی به همکاری با سازمان مجاهدین خلق متهم شده است. این اتهام، البته واهی و بی اساس است.

ضیا مرتکب هیچ عمل غیرقانونی نشده و در نزد مردم جهان بی گناه و سرافراز است.

ضیا نبوی تنها خواهان حق تحصیل برابر برای همگان بوده است و نباید مجازات شود

خواست در بخشهایی در خارج هستند و سعی کرده‌اند که درایت اشان را در عرصه بین‌المللی نشان دهند و بیشتر در جهت مرعوب کردن بوده برای ترساندن جنبش کارگری، ما به چند مورد این کیفر خواست که که بی‌اساس است میپردازیم:

یک: اسم آقای اسالو را اسانلو نوشته حتی اسم واقعی ایشان را نمی‌دانسته اند.

دو: اعتصاب سندیکا را به عقب افتادگی دستمزد نسبت داده اند در صورتی که آن اعتصاب در رابطه با عقب افتادگی دستمزد نبود

سه: ارتباط سندیکا با NED ودیگر موسسات در کجای این قضیه بوده است.

چهار: طبق گفته خودشان کلیه اسنادNED در سایت اش قابل دسترسی است چرا همانطوری که در دیگر بندهای آن کیفر خواست به ذکر مبلغ و ارتباط پرداخته شده از سندیکا هم به همان نسبت شفافیت داده میشد و خودشان بهتر از هر کسی گفته‌اند که سندیکا مخفی کاری انجام نمیدهد.

سندیکا تشکلی مستقل و کاملا صنفی است و برای ایجاد شرایط بهتر و آگاهی کارگران بوجود امده و به هیچ گروه و حزب و حتی دولت و کارفرمایی وابسته و زیر سلطه نیست و هیچ خط و ربطی هم نمیگیرد

–سندیکا تشکلی بین المللی میباشد و هر گاه در هر نقطه جهان در مورد هر تشکل کارگری بیعدالتی شود سندیکاهای دنیا از یکدیگر حمایت میکنند و همانطور که شاهد بودید در مورد سندیکای شرکت واحد هم این حمایتها شد

سندیکای کارگران شرکت واحد بعد از ثابت شدن بی کفایتی شوراهای اسلامی کار توسط گروهی از کارگران حق خواه بنا شد و در این راه توانست با عزمی راسخ

«حسام سلامت»

رتبهٔ یک کنکور کارشناسی ارشد سال ۸۵ بوده و در حال حاضر دانشجوی ارشد این رشته در دانشگاه تهران است.

وی ۲۹ خرداد ماه، پس از تفتیش منزل اش توسط م‌لموران حفاظت اطلاعات سپاه و ضبط وسایل شخصی با اعمال خشونت بازداشت شد. او پس از دو هفته موفق به ملاقات با همسرش در زندان اوین شد.

حسام سلامت، رتبه اول کشور در مقطع تحصیلات تکمیلی (دکترا) و قبولی رشته جامعه‌شناسی دانشگاه تهران بود که سال گذشته از سوی وزارت علوم دولت نهم به دلیل فعالیت‌های دانشجویی، «سه‌ستاره» و ممنوع‌التحصیل اعلام شد. وی در عرصه نشر و ترجمه کتب اجتماعی– فلسفی فعالیت داشت و نیز از جمله اعضای فعال ستاد شهروند آزاد مهدی کربوی در انتخابات ریاست جمهوری اخیر بود. حسام سلامت طی ماه‌های گذشته در کنار دیگر دانشجویان ستاره دار و محروم از تحصیل سال‌های اخیر در «شورای دفاع از حق تحصیل » فعال بود.

در بخشی از کیفرخواستی که مدعی العموم در دادگاه به اصطلاح عاملان اغتشاشات قرائت کرده حسام سلامت به «همکاری و ارتباط داشتن با ضیاء نبوی چاشمی از عناصر مرتبط با گروهک منافقین در داخل کشور» متهم شده. ضیا نبوی نیز یکی دیگر از دانشجویان ستاره دار و از اعضای مرکزی شورای دفاع از حق تحصیل است. در این کیفرخواست تخیلی همچنین با نام بردن از این شورا تحت عنوان شورای محرومین از تحصیل آن را تحت نفوذ و هدایت منافقین دانسته اند

افزایش فشار روحی روی خانواده ها شده است.

. تعدادی از بازداشت شده ها که قرار کفالت برای آنها اعلام شده به دلیل مشکلاتی که خانواده ها به خاطر عدم توان تهیه کفالت و یا وثیقه همچنان در زندان بسر می برند.

در مقابل درب سالن ملاقات زندان اوین نیز ده ها نفر از خانواده ها تجمع اعتراضی بر پا کرده اند و همچنان خواستار ملاقات با عزیزان خود هستند.تعدادی از خانمها در حالی که فرزند کوچکی در آغوش دارند ساعتها به انتظار می ایستند تا شاید بتوانند قرار ملاقات با همسران خود بگیرند.از طرفی دیگر روزانه چندین اسم از طرف زندان اوین تایید می شود که هنوز به تایید دادگاه انقلاب نرسیده که این خود نگرانی خانواده ها را چند برابر می کند.

لیست جدیدی از اسامی دستگیر شدگان قیام مردم ایران جهت ارسال به سازمانهای حقوق بشری و اطلاع عموم انتشار می یابد.

۱- هادی قلی پور ۲۲ ساله چهارشنبه ۱۴ مرداد در حوالی بهارستان بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص ۲- مهران اسماعیل زاده ۲۴ ساله شغل ازاد چهارشنبه ۱۴ مرداد در ونک بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص ۳- مرتضی صفری ۲۹ ساله متاهل چهارشنبه ۱۴ مرداد بازداشت و به اوین منتقل شده ۴- امین رحیم زاده ۲۴ ساله دانشجوی صنایع چهارشنبه ۱۴ مرداد در خیابان سعدی بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص ۵- مرتضی عباس پور ۲۵ ساله لیسانس اقتصاد چهارشنبه ۱۴ مرداد در حوالی بهارستان بازداشت و به کلانتری ۱۶۰ منتقل و سپس به اوین منتقل شده اگر چه روز گذشته نام وی به تایید زندان اوین رسیده اما هنوز دادگاه انقلاب تایید نکرده ۶- ابراهیم ضیایی فر ۲۹ ساله فوق دیپلم حسابداری دوشنبه ۱۲ مرداد در ونک

حقوق موعقه کارگران را زنده کنند اما به خاطر این چنین قضاوت های نابه جا ،گروهی از این کارگران آزادی خواه و حق طلب بعد از گذشت چند سال همچنان در راه رسیدن به حقشان با بی عدالتی و محرومیت از حقوق اجتماعی مواجه هستند. و دو نفر از اعضای این سندیکا همچنان در زندان به سر می برند

سندیکای کارگران شرکت واحد از زمان بازگشایی با روحیه آهنین به فعالیتش ادامه داده و بر اصل ضدیت خود با استعمار، استکبار و استبداد پا فشاری کرده و در مبارزه اش برای بی حقوقی ویی عدالت، استقلالش را حفظ کرده، و مقهور پرونده سازی هیچ نهادی نشده است و در راه رسیدن به خواسته‌هایش از هر نوع ابزاری که اعضایش صحیح بدانند استفاده خواهد کرد و در این راه جنبش کارگری همانند همیشه از این عمل سربلند بیرون خواهد آمد و نیازی به فعالیت‌های مخملی نمیبیند.

جنبش کارگری ایران سالیان گذشته به عنوان محافل ضد کارگری معرفی شد و در سال گذشته به این هم بسنده نکرده و در وحشت از گسترش جنبش مستقل کارگری وایجاد وحدت وهمدلی بیشتر در میان کارگران وفعالین کارگری سعی کردند با اتهام زنی‌های بی‌سند و مدرک و تخریب چهره‌های فعال کارگری به اهداف خود برسند. اما هوشیاری فعالان کارگری در بی‌اعتنایی به این جو مسموم توطئه ی آنان راخشی کرد. و حال ما شاهد هستیم که این امر از دست عواملشان بیرون آمده و خود دستگاه قضایی میخواهد این کار را انجام دهد که مثل سابق جنبش کارگری در مقابل این اتهامات خواهد ایستاد و خواهان آزادی فعالیتش خواهد شد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و
حومه
<div><div><div><div><span></span><div><div><span><span></span></span></div></div></div><div>مرداد ۱۳۸۸</div></div></div></div>

بازداشت و به اوین منتقل شده ۷- محمد علی نوری تالشى ۲۲ ساله شغل آزاد دوشنبه ۱۲ مرداد در ونک بازداشت و به اوین منتقل شده ۸- رامین پازوکی ۲۶ ساله دوشنبه ۱۲ مرداد در هفت تیر بازداشت و به اوین منتقل شده ۹- علی گل محمدی ۲۳ ساله دوشنبه ۱۲ مرداد در ولی عصر بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۰- سیاوش خسروانی ۲۹ ساله لیسانس عمران پنجشنبه ۸ مرداد بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۱- محمد حسن مصطفوی ۳۱ ساله پنجشنبه ۸ مرداد بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۲- کیانوش ماندگار ۱۷ ساله محصل پنجشنبه ۸ مرداد در فاطمی توسط نیروهای لباس شخصی بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۳- امیر مستوفی ۲۶ ساله فوق لیسانس شهر سازی پنجشنبه ۸ مرداد در حوالی صلیی توسط نیروی انتظامی بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۴- وحید کلاهداری ۲۸ ساله جمعه ۲۶ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده و در این مدت تنها یک بار اجازه تماس با خانواده را داشته ۱۵- مهدی عبداللهی ۲۰ ساله دانشجو جمعه ۲۶ تیر در ولی عصر بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۶- شهروز سعیدی ۳۰ ساله لیسانس کتابداری شغل آزاد پنجشنبه ۱۸ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۷- سهراب رسولی ۲۱ ساله شغل ازاد پنجشنبه ۱۸ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۸- فرزاد خدایی ۲۸ ساله لیسانس مدیریت بازرگانی پنجشنبه ۱۸ تیر در امیر ایاد بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۹- حامد جابری ۲۶ ساله لیسانس برق پنجشنبه ۱۸ تیر در انقلاب بازداشت و به کلانتری ۱۴۸ منتقل و سپس به اوین منتقل شده

در پی انتشار و تایید اخبار قتل زیر شکنجه های وحشیانه و قرون وسطائی موجی از نگرانی و خشم در بین خانواده ها و مردم ایران ایجاد کرده است. شکنجه ها که بطور سیستماتیک و مستمر در بازداشتگاههای مخفی وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران و نیروی انتظامی و همچنین زندانها صورت می گرفته است. افشای جنایتها در اردوگاه مرگ کهریزک که زیر زیر نظر اسماعیل احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی که توسط علی خامنه ای ولی فقیه رژیم منصوب شده است و پذیرفتن و اعتراف به شکنجه در این اردوگاه و همچنین طبق ابراز دهها شاهد و قربانی، شکنجه کردن زندانیان بی دفاع در این اردوگاه توسط احمد رضا رادان جانشین فرمانده نیروی انتظامی صورت می گرفته است. حکم قضائی انتقال به مراکز شکنجه و شکنجه دستگیرشدگان توسط جنایتکاران علیه بشریت سعید مرتضوی،حسن زارع دهنوی و دستیاران آنها که در شعب امنیت دادرسی انقلاب مشغول به کار هستند مانند حیدری فرد،حسینی،راسخ و سایرین صورت می گرفته. نیروهای سرکوبگر تحت امر خامنه ای و دادستانی تهران و افراد زیر نظر آنها دارای اختیارات ویژه از علی خامنه ای هستند.تمامی ارگانهای فوق به نحوی در جنایت علیه بشریت شرکت داشته اند.اعترافات مقامات رسمی رژیم بر جنایتهای صورت گرفته جای هیچ ابهامی برای ارجاع پرونده نقض حقوق بشر این رژیم به شورای امنیت سازمان ملل متحد نمی گذارد.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران،جنایتهای ضد بشری مانند قتل زیر شکنجه های وحشیانه،شکنجه های سیستماتیک ،بی اطلاع نگه داشتن خانواده ها از وضعیت و شرایط عزیزانشان ، پرونده سازی دروغین ،گرفتن اعترافات تلویزیونی در زیر شکنجه و ادامه بازداشت زندانیان سیاسی را محکوم می کند ، حال که شکنجه و جنایت مورد تایید مقامات رسمی رژیم قرار گرفته از مراجع بین المللی برای رسیدگی به جنایتهای ضد بشری خواستار ارسال پرونده نقض حقوق بشر این رژیم به شورای امنیت سازمان ملل متحد است.

۲۰ مرداد ۱۳۸۸

## یادداشت هایی برای یک راهبرد سوسیالیستی (بخش سوم)

ن. سپهری از گروه رزا (رهایی زنان ایران)

در بخش های پیشین با استفاده از نظریه ی آلتوسر، شرح مختصری از سرمایه داری کُزدیسه در ایران که ساختار سیاسی را در جایگاه مسلط قرار داده ارائه گشت. همچنین بورژوازی سنتی را که زبان چرب تری دارد و یاد گرفته با واژه های پیچیده تری فرایند استثمار را سرهم بندی کند و دادش از حقوق بشری پایمال شده ی خود به آسمان رسیده را در مقابل بورژوازی نوین که در شبه انباشت اولیه خود مانند پدربزرگ های معنوی شان به دزدی آشکار و جنایت می پردازد قرار داده و بررسی نمودیم. به علاوه مشاهده شد که با استفاده از نظریات پولانزاس می توان رشد طبقه ی متوسط در ایران را فرموله نمود. اما تمام این ها حداکثر ابزارهایی تحلیلی برای توضیح اتفاقات روز در ایران را فراهم می آورند و قرار نیست شرح ابزار ها جایگزین توضیحات باشد؛ که، تنها با شناختن آچار و چکش، هیچ ماشینی ساخته نخواهد شد. به نظر می رسد اکنون پایه های لازم برای توضیح اتفاقات اخیر را در اختیار داریم. اجازه بدهید ابزارهای تکمیلی را در ادامه بحث و هر کجا که نیاز بود معرفی نموده و از آن ها استفاده نمایم.

شاید بهتر باشد برای شروع بحث، ماهیت جبهه ی شکل گرفته کنونی را بررسی نماییم. لازم به ذکر است که برای بحث کامل در مورد جبهه بندی های موجود باید تعین هر جبهه را در هر سه حوزه ی سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک بررسی نمود. ابتدا با ماهیت طبقاتی شروع می نماییم. بورژوازی سنتی ایران با تحمل شکست های پی در پی برای بیرون آمدن از پوسته ی فعلی حکومت فاشیستی اسلامی که روند ادغام روتین سرمایه داری کُزدیسه ی ایران در اقتصاد جهانی را کند ساخته، بسیج سیاسی گسترده ای را در میان طبقه ی متوسط آغاز نموده و همچنان ادامه می دهد. این جبهه ی سیاسی در شکل شماره یک با حاشیه سبز مشخص گشته است. پس تا کنون می دانیم که جبهه ی فوق با سرکردگی بورژوازی سنتی و بدنه ی فعال خرده بورژوازی نوین شکل گرفته

## میدان، محل، مسیر

میلاد س.

۱. ژاله در شهریور

ما شاهد تنوع و سمتگیری بطنی شعارهاییم، از ابطال انتخابات تا این جمعبندی دسته جمعی که محتوای حقیقی وچارچوب حقوقی این جمهوری موانعی واقعی بر سر راه جنبشند، به کمتر از دوماه زمان نیاز داشت. شکلهای سامان یافته تر گردهمایی، سازماندهی هزاران هسته ی کوچک، افزایش امکان چاپ و توزیع شبنامه و خبرنامه، این همه نشانگر گسترش میدان حرکت مردمی ست. جنبش همچنین با پیوستن مناطق جدید، هربار بازتعریف می شود: گسترش محلی اعتراض به نازی آباد، هفده شهریور، نموده‌های گسترش محله به محله مبارزه در شهر است. همپای تطور میدان مبارزه و گسترش محله ای آن، مسیر و افقهای ممکن برای این حرکت نیز دگرگون میشوند. گسترش اعتراض دسته جمعی، تنها گسترشی کمی نیست، همانگونه که کثرت فرایندهی گروههای متشکل یا امکان چاپ و پخش دوبرگیهای شبانه تنها بهبود خبررسانی نیست. شعارها، اشکال اعتراض و مطالبات مردم رفته رفته میتواند بخشهای گسترده تری از واقعیت مادی جامعه را دربرگیرد. این جنبشی ست که از هم اکنون می توان در آن توان، ادعا و ناگریزی برگشت به خواسته های اساسی انقلاب ۵۷ را بازشناخت، تجربه سالهای ۵۶–۶۰ یعنی درک همبستگی در سازماندهی مطالبات مردم. کمونیستها درست در همین مسیر، سازمانیابی مستقل در هر جای مشخص، همراه مردمند. اگر مردمان بتدریج به این میرسند که گزمگان فاسد نه تنها ضامن امنیت نبوده بلکه متعرض به جان و زندگی آنانند و خود بدترین ارادل و اوباش، و هنگامی که به تجربه درمی یابند که خودگردانی محلی، امنیت، آسایش و سلامت مردمان را بهتر تامین میکند، همین سد فروپاشی روابط انسانی و پایان حقارت، کشف عملی امر مشترک است. تجربه زمستان سال ۵۷، سقوط چشمگیر بزهکاری و توزیع کارآمد کالاهای اساسی در محله ها، بویژه در محله های کارگری و جنوب شهر، نه تنها به سبب بسیج عمومی بلکه همچنین به سبب هوشیاری مردم در تشکیل کمیته های محلی، تجربه ای ست که بسیاری هنوز به یاد دارند. کمونیستها این بار کنار مردمند تا عده ای به نام ایدئولوژی یا منافع اقتصادی خاصی، این کمیته های محلی را به یغما نبرند.

۲. کمونیست ها.

«کمونیستها» یعنی همراهی عملی همه ی آنانیکه خود را رابط مبارزه فراگیر و مطالبات بسته به جا و زمان، با فق

است و تلاش های گوناگون از سوی اصلاح طلبان حکومتی برای مهار زدن بر چهارچوب مطالبات مطرح شده و هدایت جریان در درون مرزهای حکومت فاشیستی اسلامی نیز در راستای حفظ وضعیت فعلی همین جبهه است. لازم است همین جا ذکر کنیم که این مرزبندی در وضعیت شکننده ای بوده و به دلیل شرایط خاص خرده بورژوازی نوین در ایران می تواند به سرعت رادیکالیزه شده و مرزهای فعلی را در نوردد. اما چرا این گونه است؟ به زبان دیگر، چرا ما وضعیت خرده بورژوازی نوین ایران را این گونه ارزیابی می کنیم؟ بهتر است همین جا به اندازه ی یک پاراگراف بر این طبقه تمرکز کنیم.

وضعیت خرده بورژوازی ایران به صورت پیچیده و گسترده ای با ساخت دولتی ایران در هم تنیده است. در واقع دستگاه عربض و طویل دولتی با خیل عظیم کارمندانش بزرگترین بخش خرده بورژوازی نوین را تشکیل می دهد و تصمیم ها و بحران های بروکراسی ایران به سرعت و در اولین مرحله این گروه را تحت تأثیر قرار می دهند. مهمترین نکته در فهم خرده بورژوازی نوین در ایران، پایین تر از خط فقر زندگی کردن اکثریت آن ها است. این فقر اقتصادی به همراه بحران های دوره ای سرمایه داری جهانی، که دویینگ نفتی هم در بیشتر موارد برای جبران و سرهم بندی آن ها کافی نیست، امکان رادیکالیزه شدن خواست های خرده بورژوازی نوین در ایران را به سرعت فراهم می آورد. خواست های سندیکالیستی معلمان در سال های اخیر به خوبی نشان دهنده ی این امکان است؛ هر چند که متأسفانه دراین سالها در بسیاری از موارد این مطالبات با شانتاژ خبری و منحرف ساختن از سوی گروه های حکومتی به ابزاری برای چانه زنی یا فشار در میان گروه های مختلف کاست حکومتی استفاده شده است. اما در گذر از پیچ و خم های سالهای اخیر، فعالان صنفی هم آموخته اند که گره زدن مطالبات صنفی با منافع گروه های مختلف کاست حکومتی، به ناکجاآباد خواهد انجامید. همچنین در این جا باید از تلاش های مختلف برای پرولتاریایی نشان دادن ماهیت این مبارزات ذکری به میان آورد که به نظر می رسد تنها برای پوشاندن عدم توانایی گروه های چپ ایرانی برای فعالیت و سازماندهی در میان کارگران استفاده شده یا دست بالا ماده ی مخدر توهم زای شرایط انقلابی را برای برخی دیگر فراهم آورده است. شناخت درست تفاوت جایگاه طبقاتی این مبارزات برای ممکن ساختن اتحادی کلیدی میان خرده بورژوازی نوین و پرولتاریا که به نظر ما می تواند شکل دهنده ی جبهه ی پیروز انقلاب باشد بسیار کلیدی است. و این موضوعی

عدالت اجتماعی و باور به امکان خودگردانی کار و زندگی، میدانند و بر همین اساس در سازمان دهی نیروی کار و مردم کوشش می کنند. فعالیت در میان مردم، در هر جمع کوچک یعنی تکثر آرمان کمونیسم. به باورم این تعریف برای رفع بسیاری موانع بهترین کمک است. کمونیسم آرمانی ست قدیمی، در همین ایران شورش مزدکیان از طلایه داران این آرمان بود. این آرمان بر پایه ی یک داو، یک ایده، استوار است: با اشتراک ثروت تولید شده توسط همگان، با سهمیم شدن همه مردم در گرداندن جامعه، ما به عدالت و برابری حقوقی و حقیقی، امکان رشد و آزادی تک تک مردمان، سوای رنگ و کیش و مذهب دست می یابیم . این آرمان قدیمی با ظهور سرمایه داری و با توسعه علم و فرهنگ، امروزه هم چشماندازی ممکن و هم برون راهی ضروری از فلاکت است. دنیای ما دیگر رمقی برای ترکنازی سوداگری و منفعت خصوصی معدودی ندارد، کافیست به دشت سوخته ای که سرمایه در آفریقای سیاه به جای گذاشته است بنگریم و یا به نابودی محیط زیست در ایران و اقضا نقاط دنیا. این آرمان دست یافتنی تر از هر برهه در تاریخ است، تنها کافیست بینیم که امروزه مردم به دانش و قدرت ابتکاری دست یافته اند که در همه ی تاریخ بشری مانند ندارد. تولید و اندیشه رابطه ای تنگاتنگ یافته اند. حتی برای کاشت یک مزرعه به دست کم چندین سال مدرسه رفتن نیاز است. همین ها تا دویست سال پیش غیر قابل تصور بود. اینکه شیوه تولید سرمایه داری در این میان نقشی مترقی داشته را دست کم کمونیستهایی که مارکس خوانده اند رد نمی کنند. نکته آنست که این نقش مترقی، نسبی و تاریخی ست نه ابدی، و تجربه دویست ساله نشان داده است که نه

نیست که با کارگر نامیدن تمام طبقات رفع رجوع شود. بحث بیشتر در این مورد بماند برای زمانی دیگر. برگردیم به جبهه ی مبارزات فعلی.

در مقابل جبهه ی بورژوازی سنتی، بورژوازی خرده بورژوازی سنتی نوین ایرانی با معجونی از گروه بندی های نظامی–مافیایی و در اختیار داشتن بخش عمده ای از دستگاه های ایدئولوژیک دولت سعی در سازماندهی جبهه ای متقابل نموده که علاوه بر حفظ منافع مادی این قشر، با ترکیبی از توهमत ایدئولوژیک و به کارگیری مزدوران حرفه ای به سرکوب هدفمند

تمامی گروه های مخالفت بپردازد. بورژوازی نوین با هدف قرار دادن منافع مادی بورژوازی سنتی و فرایندی که لیلا دانش به خوبی آن را خودی سازی می نامد سعی در افزایش قدرت اقتصادی نهاد های مافیایی خود داشته و با در دست داشتن سکان دولت در سالهای اخیر موفق شده است بخش های مهمی از برنامه های خود را عملی سازد. برای مثال وضعیت پیش آمده برای شرکت هایی نظیر صدرا و … که فرایندی از ورشکستگی به دلیل رقابت با مافیاهای اقتصادی–نظامی نظیر قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا تا خریداری شدن توسط وابستگان دیگر باندهای بورژوازی نوین را در مدت کوتاهی طی نمود، نشان دهنده ی این تهاجم گسترده هستند.

البته لازم به ذکر است که هر دو بلوک ذکر شده بر ایجاد مانع در برابر سازماندهی رادیکال طبقه ی کارگر با یکدیگر اشتراک نظر دارند. چون این سازماندهی می تواند مختصات درگیریهایی فعلی را تغییر داده و تمام بورژوازی را در برابر اتحاد استراتژیک پرولتاریا و خرده بورژوازی نوین قرار داده و راهگشای تغییرات رادیکال باشد. در مورد این که چگونه هژمونی بورژوازی سنتی در شرایط فعلی حفظ تنها منطق حاکم بر سرمایه ناکافی و ناکارآمد است بلکه بیش از بیش مانعی ست هم برای خلاقیت و هم برای رفاه و آسایش مردم. حلیی آبادها، دولت فاسد، کهربیزکها و عسولویه ها، بسیجیها، همین تاریخ سی سال اخیر ایران، شاهد این مدعا.

فکر می کنم که هر شکل و ظرفی تابعیست از مبارزه

برای آرمان. حزب یکی از شکلهای اساسی این مبارزه در

قرن بیستم بود. تحزب در معنای وسیع اجتماعی، نه تنها

در ایران بلکه در اکثر نقاط دنیا، مترادف کار کمونیستها

بود. این اما، دست کم به باور من، بدین معنا نیست که

این شکل و ظرف، امری فراتاریخی ست. بسته به شرایط

تاریخی و مناسبات حاکم من جمله ملاحظات امنیتی، باید

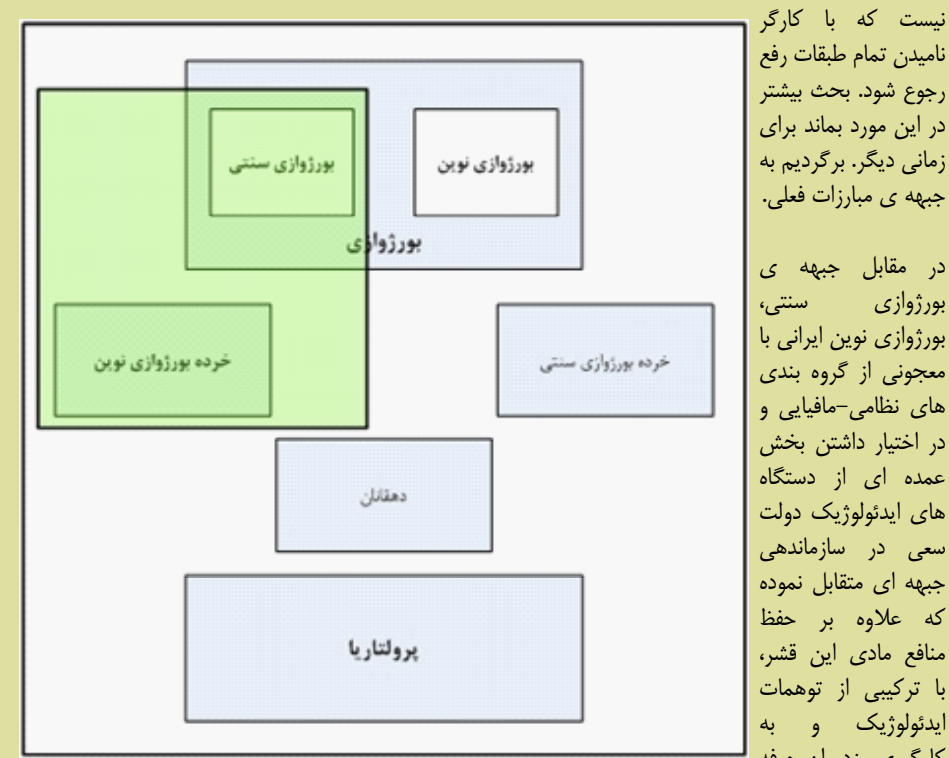
مستولانه پرسید: آیا این شکل و ظرف به کارمان میآید،

یعنی به تکثیر آرمان کمونیسم، به سازماندهی مردمی

کمکی میکند؟

۳. آنالیز برای چه کاری؟

فکر میکنم که ملاک ارزیابی هر مفهومی، کلان یا خرد، درباره ی جهان، دوران یا ایران، جمعبندی مقطعی از تلاش کمونیستها و تجربهی سازماندهی ست، وگرنه جزماندیشی زحمتمان را هدر میدهد و آکادمیسم ما را به پس وپیش کردن پانویس دلمشغول. درک کارکرد سرمایه، آنتاگونیسم فعلی و مقام این جنبش در منطقه و جهان، باید بحثهایی باشند که همچون ابزار کار برای مداخله اجتماعی کارگردن. از همین روی شاید درست ترین کار، طرح پرسشهایی باشد که غیبت معنادارشان مانعی بر سر راه نسلی نوین از کمونیست هاست. آیا سرمایه داران تاجر پیشه، در اتاق بازرگانی و در هیئت موتلفه، با سقوط این دستگاه حکومتی، می توانند وجود داشته باشند یا حذف



شده و بازتولید می شود در بخش های بعدی توضیحات بیشتری ارائه خواهیم نمود اما فعلا می توان به بحث های مطرح شده توسط رفقای راه کارگر در مورد لزوم حفظ شکاف میان دو طیف بورژوازی و پرهیز از هرگونه اقدامی که تمامی حاکمیت را در برابر تمامی زحمتکشان قرار دهد اشاره نمود. این استراتژی دقیقاً در خدمت بلوک فعلی که سرکردگی آن در اختیار بورژوازی سنتی است بوده و راه تغییرات آتی انقلابی به رهبری طبقه ی کارگر را سد می نماید. اتفاقاً به نظر ما استراتژی کلی نیروهای چپ باید حول تغییر بلوک مبارزه شکل گرفته و هر چه سریعتر عقب افتادگی کنونی در مورد دخالت گری سوسیالیستی طبقه ی کارگر را جبران نماید. لازم به ذکر که ما هم به این گفته ی لنین که هر کس که از اختلافات و رقابت های بورژوازی به نفع انقلاب سوسیالیستی استفاده ننماید هیچ چیز از سوسیالیسم نمی داند (نقل به مضمون) اعتقاد راسخ داریم اما خطای رفقای راه کارگر را در جابه جایی استراتژی و تاکتیک می دانیم که کل محتوای بحث را تغییر داده و منجر به در پیش گرفتن سیاست های انحلال طلبانه می گردد. ادامه دارد..

می شوند؟ چرا نابود میشوند؟ اگر دولت نماینده آنان است و نه بر عکس، چرا وجود اینان به آن دولت وابسته است؟ چرا از سی سال پیش تاکنون، به جز سالهای جنگ، با رشد ثابت و فزاینده ی بخش خدمات، بخش آموزشی، سرمایه مالی روبرویمیم؟ بنیادها، سپاه از چه جنسی اند؟ چرا سیستم بانکی در ایران می تواند، به ادعان خود حاکمان، ورشکسته باشد و سرمایه دارانی، که بسیاری از دوستان مایلند آنان را به لقب بورژوازی مفتخر کنند، هنوز نفس میکشند؟ چون هنوز طبقه ای نحیف یا در حال گذار است؟ اگر اینگونه است پس این حجم بسیار عظیم نقدینگی در گردش از کجا می آید، در کجا سرمایه میشود و به کجا میرود، گردش سرمایه کجاست؟ داده های تجربی و ملموس که هم با تجربه زیسته خودمان منطبق است و هم در آمار قابل مشاهده، باید برای تحلیلهایمان بامعنا باشند. چرا دوستان اینچنین به «گذار ایران از چیزی به چیزی» و «نامتعارف بودن دلبسته اند؟ نامتعارف بودن یعنی که جایی دیگر نمونه ای متعارف موجود است، یک مشکل به گمانم ترکیب مغفله انداز «جامعه سرمایه داری» باشد. در هیچ جامعه ای، نه جامعه به سرمایه داری محدود است و نه پدیده ای آزمایشگاهی ست. سرمایه عقل خویش را دارد، عقلی که با مناسبات انسانی بیگانه است، چرخه بسته تولید، توزیع و انباشت است، نه آدمها نه محیط زیستشان در معادلاتش، اگر عاملی برای افزایش یا تثبیت نرخ سود نباشند، جایی ندارند. قوانین مدنی یک جامعه اروپایی، همان عقل سرمایه نیست، برابند مبارزه سرمایه و نیروی کار در ادامه تطور تاریخی کارکرد دولت و نهاد قانونگذار در آن جوامع است. آنالیز هم اظهار فضل نیست، هدف اینست که بهتر بفهمیم چرا احمدی نژادها و دیگران میتوانند در دل این جامعه بازتولید شوند و معنای رفتار این موجودات و دستگاه حکومتی چگونه با جایگاه ایران در سیستم جهانی سرمایه مرتبط است، و از این هردو رسیدن به راهکارهایی برای ناممکن ساختن دستگاه سرکوب و به مولفه هایی که امکان مادی کمونیسم را نشان میدهند. در نوشته ای دیگر بدین پرسشها برخواهم گشت. در این مرحله، مهم ترین اصل، به باورم، آمادگی با چشمهای باز در همراهی مبارزه و در بی اثرسازی شناعت و خشونت سرکوب است. آنجایی که دستگاه سرکوب به خیال خود ما را به عقب نشانده، ما از تیررس آن دور میشویم تا در هر قدم بعدی فضای نوینی را ایجاد کنیم. همدستی میدان و محل کار و زندگی سمت و سوی حرکت را تغییر میدهد. این تغییر برای تبدیل به شکلهای پایدار خودگردانی، به دانش و کوشش آنانی نیاز خواهد داشت که به آزادی و برابری مردم، فرای هر رنگ و درفشی، در عمل ایمان دارند.

## از میان وقایع

محاکمه جناح بازنده انتخابات کماکان در جریان است و دیگر بیش از پیش روشن شده که موضوع دادگاه نه بررسی جرائم و تخلفات کنکرت سیاسی بلکه مجازات و منسوخ کردن یک خط و سنت سیاسی و فکری است. احتیاجی به رجوع کردن به ماتریال حاصل از پروسه دادگاه نیست تا بتوان در مورد ماهیت و عملکرد جناح احمدی نژاد و حامیان نظامیش چیزی گفت. وقتی نیروی در قدرت حتی وزیر اطلاعات حکومت پیشین (یعنی در دوره ریاست جمهوری خود احمدی نژاد) راهم قبول ندارد دیگر روشن است که بحث صرفا و صرفا بر سر زور و قلدری، منکوب و مرعوب کردن، و حفظ سلسله قدرت بر جامعه به هر قیمتی است. و نیازی به گفتن این هم نیست که هر چه جریان حاکم دایره «خودی»ها را تنگ تر کند در حقیقت ضربه پذیری خود را بالاتر برده است. آنچه در این فضا جای تامل دارد نقش جریان اصلاح طلب و نحوه مقابله شان با شرایط حاضر است.

حتی مخالفان جریان اصلاح طلب هم دادگاه فرمایشی در جریان را محکوم کرده و قصه سرابی های مضحکش را مذموم دانسته اند. اعترافات چهره های اصلاح طلب در دادگاه را از آنجا که همگان بر نقش فشار و شکنجه در زندان های جمهوری اسلامی واقفند کسی وقعی نمی گذارد اما سوال این است که چرا نهادها و چهره های دیگر جریان اصلاح طلب دست بکار نمی شوند تا این دادگاه را به محکمه نظامیان و سپاهیان و سرداران و نوچه هایشان در مجلس و وزارت و صدارت تبدیل کنند؟ چرا دست بکار یک کمپین گسترده نمی شوند تا در پیش چشم میلیونها مردم بتنگ آمده ایران، و در حضور جهانیان که در دو ماه گذشته یکبار دیگر شاهد توحش این جانیان بوده اند پرده از اسرار نگفته بردارند؟ بخش های زیادی از اصلاح

### نگاهی به کتاب

### «پراکندن قدرت»

اثر راتول سبیه چی\*

عباس ز

اینکه پس از سرنگونی قدرت حاکم ، ما خواهان چه نوع قدرت سیاسی هستیم و این قدرت دولتی چه مختصات و مضمونی دارد و اساساً سمتگیری و اهداف و چشم اندازهای جنبش های توده ای کدام اند، یکی از مسائل اصلی و گرهي جنبش های توده ای چپ و رادیکال انقلابی ست. پاسخ های رایج چه از جانب جریانات راست لیبرالی و بورژوایی، چه از جانب چپ سنتی کمابیش روشن و مشخص است و نقد و نفی آنها به خودی خود به معنای ارائه اثباتی آلترناتیو دیگر و درک نوینی نیست.

سبیه چی فعال سیاسی، نویسندهٔ پرکار اوروگوئه ای و سردبیر نشریهٔ **Brecha** است. سبیه چی به بررسی و تحلیل آن جنبش هایی در آمریکای لاتین می پردازد که نه در چارچوب سنتی پشتیبانی از این یا آن حزب یا جبههٔ سیاسی یا چریکی یا اتحادیه ای ، بلکه به صورت مستقل و خارج از احزاب، اتحادیه ها و دولت ها عمل می کند، بدون آنکه رابطه رهبری و توده، رابطه رهبر و پیرو در این جنبش ها دیده شود. آنها در نطفهٔ خود نوعی قدرت توده ای از پایین را در مقابل بوروکراسی دولتی حمل می کنند، بدون اینکه جدایی رهبری و توده در آنها دیده شود، یعنی دقیقاً همان نکاتی که معضل اصلی و محوری بسیاری از جنبش های کشورهای گوناگون جهان است و آن اینکه آلترناتیو آیندهٔ قدرت سیاسی حاکم را چگونه می توان تصور کرد؟ این امر تا چه حد عملی و واقعی ست؟ مشکلات، معضلات و محدودیت های آنها چیست؟ آیا اصولاً چنین قدرت های توده ای در درازمدت عملی و ممکن است یا نه؟

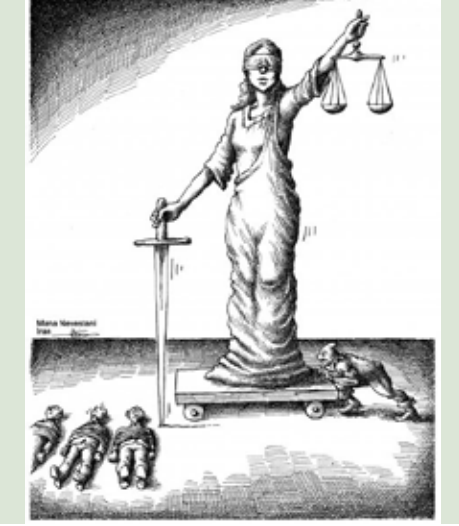
سبیه چی به طور مشخص در این کتاب به بررسی و تحلیل تجربهٔ مبارزات در دو شهر بولیوی «ال آلتو» و «کوچامبا» می پردازد و نقش مبارزات بومیان، کارگران و زحمتکشان خارج از محدوده را تحلیل می کند. این جنبش ها تا کنون نه تنها دو رئیس جمهور را سرنگون کرده اند، و در اوج یکه تازی نتولیبریسم در مقابل آن پیروزمندانه ایستادگی کرده اند. بلکه آنها سالها ست که بدون هیچ دستگاه رهبری یا ارگان دولتی دست به سازماندهی امور جاری خود از قبیل آبرسانی، برق، جاده کشی، شهرسازی، بنای مدارس و غیره می زند. سبیه چی به بررسی مکانیسم درونی این قدرت از پایین و نحوهٔ اجرای آنها بدون سلسله مراتب و بدون وجود نمایندگان دائمی می پردازد.

جان هالوی، فیلسوف ایرلندی و نویسنده معروف کتاب «تغییر جهان بدون کسب قدرت» در مقدمه ای که بر این کتاب سبیه چی نوشته است به اهمیت جهانی این تجربیات اشاره می کند و می نویسد:

«اگر فکر می کنی که بولیوی خیلی از تو دور است، پس کتاب را کنار بگذار و به خودت زحمت خواندن آن را نده. بهتر است این کتاب را به دوستی هدیه دهی. این کتاب دربارهٔ توست، دربارهٔ امیدها و نگرانی های تو، دربارهٔ امکانات زیستن و ادامهٔ حیات.»

این ویژگی سبیه چی ست که با دیدی عمیق و واقعگرایانه

طلبان خود چهره های شاخص حکومت اسلامی در سه دهه گذشته بوده اند حتی اگر اینان نمی توانند یا «صلاح» نیست که چنین کنند چرا بقیه دست بکار این حرکت نمی شوند؟ پس روسو و جان لاک و هابرماس را برای که و برای چه خوانده و از بر کرده بودند؟ چرا اسامی، دارایی ها، روابط و مناسبات نظامیان پشت صحنه را برای جامعه رو نمی کنند؟ چرا اسناد دولتی مهر و موم شده ای که پرده از جنایات اینان بر میدارد را در اختیار عموم نمی گذارند؟ چرا اسامی چهره های اصلی سرکوب در زندان و شکنجه را رو نمی کنند؟ اگر اینان به آنچه می توانند بکنند دست نمی زند ولی تا صدای اعتراضات خیابان کمی پر رنگ تر از سبز شد، فریاد وانظاما سر می دهند، چرا باید انتظار حمایت از جامعه داشته باشند؟ اصلاح طلبانی که با وعده تغییر دادن وضعیت حاضر رای مردم را از آن خود کردند کمترین مسئولیت شان این است که بجای غضب به مردم در مقابل این جانیان بایستند و لاقبل به شیوه خودشان «استادگ» را نشان دهند.



می کوشد محدودیت های موجود این نوع قدرت های از پایین، امکانات و افق های آنان را در هر گام نشان دهد و به خواننده درکی واقعی از شرایط موجود ارائه دهد.

باری، این گرایش به خصوص در دیدگاه چپ سنتی وجود دارد که در شمای فکری اش به دنبال نهادهای خاصی می گردد که حلال همهء مشکلات باشد. شوراها در چپ سنتی به مثابه تنها ایده آل و شکل قدرت دولتی فرض می شود که گویی صرف وجود شوراها به خودی خود یعنی قدرت توده ای از پایین. خواننده با مطالعهٔ این کتاب با عمق مکانیسم ها و پتانسیل های عظیم موجود در زندگی و مبارزات توده ای آشنا می شود. خواننده در نهایت، نه به کشف این یا آن الگوی معین قابل اجرا در همه جا، بلکه با بینشی کاملا متفاوت با مکانیسم های درونی قدرت در جنبش توده ای، نقش سازماندهی، آگاهی، آموزش، همبستگی، قابلیت تغییر و انطباق در درون مبارزات توده ای آشنا می شود. نه اینکه بکوشد نوعی نهاد جدید تشکیلاتی برای زندگی و مبارزهٔ روزمره توده ها انتزاع و کشف کند و آنها را همچون راه حل نهائی همهء مسائل جا بزند.

تاریخ قرن بیستم شاهد تولد انقلاب هایی بود که همان روابط اجتماعی قدیم را بازتولید کردند. این واقعیت غم انگیز نتایج بسیار وخیمی به بار آورد. به طور کلی این انقلابات هیچ دنیای جدیدی به وجود نیاوردند، بلکه انقلابیون کوشیدند جهان جدید را توسط دستگاه دولتی برپا سازند. نمی توان بر این واقعیت سرپوش گذاشت که دولت نمی تواند ابزاری برای روابط اجتماعی برابر و آزادانه باشد.

دینامیسم درونی مبارزات اجتماعی در وهله اول، یک شبکهٔ روابط اجتماعی بین ستمدیدگان به وجود می آورد که ابتدا از نظر مادی و فرهنگی به آنها امکان بقا می دهد. به مرور زمان و با سرنگونی سیستم حاکم، بر مبنای این روابط اجتماعی، دنیای جدید دیگری رشد می کند که هرچه در جامعه گسترش می یابد و روابط قدیم اجتماعی، به خصوص روابط دولتی را به عقب و به حاشیهء جامعه می راند.

سبیه چی همچنین به یک بحث مهم دیگر می پردازد و آن اینکه آیا الزاما فضای باز سیاسی و همه گیر شدن مسائل سیاسی به قدرت بخشیدن جنبش های توده ای از پایین کمک می رساند یانه؟ به نظر سبیه چی چنین رابطه علت و معلولی وجود ندارد و الزاماً هر نوع رشد و رونق سیاسی و فضای باز دموکراتیک به معنای گسترش جنبش توده ای به مثابه آلترناتیوی در مقابل دولت برای تنظیم روابط اجتماعی نیست، بلکه این امر در کشورها و جوامع گوناگون کاملا متفاوت است. در برخی از کشورها قدرت گیری نیروهای مترقی به ضعف این جنبش ها انجامیده، چرا که قدرت های جدید توانستند بخشی از این جنبش ها را در خود جذب کنند و بخش های دیگر را منزوی سازند. او می گوید که باید از این تجارب بیاموزیم یا جلوی از هم پاشیدگی جنبش را بگیریم. این رابطه می تواند یا به تغییرات جزئی و صرفاً به مشروعیت بخشیدن به این دولتها و این مدل نتولیرالی بینجامد، یا اینکه برعکس، به رشد هرچه بیشتر و قوی شدن نیروهایی بینجامد که برای جهانی دیگر مبارزه می کنند. به نظر سبیه چی

نیرو برای ایجاد جهانی دیگر — از متغیرهای دیگری تأثیر می پذیرد که رابطهٔ چندانی با رونق و فضای باز سیاسی ندارد. اینکه خود انسان هایی که در این جنبش ها شرکت می کنند چه روابط متقابلی با یکدیگر دارند، احتمالاً مهم ترین این متغیرها ست. یعنی اینکه آیا این جنبش ها یک روابط مستقیم و بلاواسطه نیروی شرکت کننده در جنبش را تقویت و تعمیق می کنند؟ یا اینکه این نیروهای شرکت کننده صرفاً به مثابه ابزارهایی هستند که باید برای رسیدن به هدف خاص سرنگونی قدرت حاکم مورد استفاده قرار گیرند؟

به تعبیر دیگر، آیا شرکت کنندگان در این جنبش ها صرفاً برای سرنگونی یک رژیم خاص متشکل شده اند و مبارزه می کنند و شکل تشکیلاتی آنها صرفاً در احزاب و اتحادیه ست؟ یا اینکه در هر گام چنان روابط و مناسبات متقابلی بین خود ایجاد می کنند و در هر گام آنها را استحکام می بخشند که وظایف دیگر اعم از اقتصادی، سیاسی،فرهنگی، کمک متقابل، تفریحی، صنفی، آموزشی… را می توانند بین خود سازمان دهند و نوعی روابط موازی یا روابط دولتی یا حزبی بوروکراتیک به وجود آورند یعنی تقسیم کار و گردش بودن وظایف، پروسه رسیدن به آگاهی و توافق و اتحاد نظر و ادارهٔ مشترک امور در مقیاس های کوچک و بزرگ.

سبیه چی از زاویهٔ دیگری نیز به این معضل می پردازد و می نویسد که غالباً دربارهٔ مرزها و محدودیت های جنبش ها می گویند: درست است که جنبش های توده ای برای تضعیف و سرنگونی حکومت ها، برای بسیج جامعه علیه آنان و بی اعتبار کردنشان لازم و مفیدند، اما این جنبش ها فاقد «نیمهٔ دیگر» یعنی ناقص اند و قادر نیستند یک استراتژی روشن تدوین کنند و به قدرت دست یابند و برنامهٔ خود را در پراکسیس و عمل پیاده کنند. به عبارت دیگر، گویا این جنبش ها نباید دارای هدفی برای خود باشند، بلکه هدفشان باید صرفاً به حکومت رساندن این یا آن حزب یا رهبری سیاسی در قدرت دولتی باشد و عملاً چاره ای جز این سرنوشت محتوم ندارند. سبیه چی می گوید مرزها و محدودیت های جنبش های توده ای یک واقعیت عینی ست اما در مقابل آن دو نوع سیاست ممکن است اتخاذ شود. سیاست های نوع اول بر محدودیت های این جنبش ها استوار است و سیاست نوع دوم بر نیروی درونی خود جنبش تکیه می کند.

سبیه چی در پاسخ به سیاست نوع اول می گوید که وقتی ما از این محدودیت و مرز حرکت کنیم، درواقع، آنچه را که قادر به انجامش نیستیم در محور قرار می دهیم و عمده می کنیم. در نتیجه خود را به ناتوانی و بن بست سوق می دهیم و ناخودآگاه صبر می کنیم یا امیدواریم که «کسی» ما را از این بن بست نجات دهد. کسی که صرفاً در این محدوده سیر می کند چیزی را برجسته می کند که تا کنون جنبش ها به آن دست نیافته اند. در این نوع برخورد می توان سیاست های متفاوتی پیش گرفت. بخشی آشکارا مسألهء سیاست از طریق دستگاه دولتی را مطرح می کنند که یا با شرکت در دولت، یا با اتحاد و ائتلاف با نیروهای دولتی یا بخشی از آن می کوشند سیاست خود را پیش برند؛ چنان که طیف دیگری از این نوع نگرش باز هم با پیش فرض قرار دادن این مرز و محدودیت، سعی در سازماندهی و بسیج توده ای دارد؛ البته صرفاً برای فشار آوردن از پایین، یعنی می کوشد از طریق جنبش های توده ای بر سیاست روز تأثیر بگذارد.

آنچه این طیف ها را به هم مربوط می سازد نه فقط در این است که مرزها و محدودیت های جنبش ها را مبنای کار و تفکر خود قرار می دهند و نه فقط در این اشتراک نظر دارند که جنبش توده ای از نظر آنان صرفا وسیله ای ست برای سرنگونی و فشار آوردن بر حکومت ها و اینکه قدرت دولتی بعدی باید چیزی کاملاً جدا از جنبش های توده ای باشد، بلکه ویژگی مشترک آنها به خصوص در این نکته است که آنها سوژهء تغییر را نه در خود جنبش های توده ای و مناسبات درونی آنها، بلکه در سیستم دولتی و احزاب سیاسی جامعه جستجو می کنند. برای آنان فضای باز سیاسی و رونق سیاسی همه چیز است. این دیدگاه دولتگرایانه به جنبش صرفا از زاویهء سود و منفعت آن می نگرد و تنها برایش ارزش مبادله دارد.

اما سبیه چی می گوید آنچه ما آن را نیروی جنبش می نامیم به وسیلهٔ تجربیات خود انسان ها و در رابطه ای که زنان و مردانی که در این جنبش با یکدیگر و با دیگران برقرار می کنند تعیین می شود. این نیروی درونی جنبش قادر است انسان های شرکت کننده در آن را تغییر داده تکامل بخشد و این تا درجه ای امکان پذیر است که ما در این رابطهٔ درونی جنبش شرکت فعال داریم. این شامل آنگونه جنبش هایی نمی شود که به مثابهٔ یک نهاد عمل می کنند.

سبیه چی بر اساس تجربهء عمیق جنبش های توده ای توضیح می دهد که خود این جنبش ها نیرو و فشار برای فراتر رفتن از این مرز و حل این تضاد را در خود مستتر دارند. این نیرو برای رهایی از قید بندگی و استثمار و استقرار برابری، هرچه بیشتر سعی می کند بر این تناقض فائق آید و هرچه بیشتر خود جنبش های توده ای ادارهٔ امور جامعه را رأساً بر عهده بگیرند نه اینکه آن را به نیروی مافوق خود یعنی قدرت دولتی واگذار کنند. سبیه چی معتقد است آن جنبش هایی که این ضرورت را حس

کرده اند و توانسته اند برای آنکه این نیرو رأساً سازماندهی امور را بر عهده گیرد آن را با جنبش سرنگونی و فشار بر دولت ها تلفیق کنند هرچه کمتر آسیب پذیرند و در شرایط رونق سیاسی مضمحل نمی شوند. این دو گرایش در جنبش است که هیچ گاه حالت قطعی و پایدار به خود نمی گیرد، بلکه نوعی «شدن» دائمی ست که حالت نهادی به خود نمی گیرد و مواظب است حالت ایستای یک قدرت سیاسی را به خود نگیرد.

سبیه چی می گوید که ویژگی این جنبش در این است که فراتر از دیگر مبارزات آمریکای لاتین ، عنصر جدیدی را به آن اضافه کرده و آن ایجاد یک قدرت غیر دولتی ست؛ منظور قدرتی ست که از جامعه جدا نشده و دارای کادر و مدیر خاصی نیست تا تصمیم بگیرند، تا مبارزه کنند، تا اختلافات درونی خود را توسط کادرها، رهبران و نمایندگان بخواهد حل و فصل کند.

در حالی که در قدرت دولتی، تصمیم گیری توسط نهادهای فراتر از جامعه صورت می گیرد، در اینجا تصمیم گیری در تمام جامعه پخش است و مجامع عمومی شهر و روسنا هستند که تصمیم می گیرند. توانایی ایجاد یک قدرت غیر متمرکز و غیر دولتی چیزی ست که این جنبش را با جنبش زاپاتیستی « شورای دولت خوب» پیوند می دهد صرف نظر از اختلافات و تفاوت هایی که این دو جنبش با یکدیگر دارند. در حالی که در چپاپاس قدرت آشکارا توسط ارگان های بخشداری ها پیش برده می شود در آگمارا این قدرت پوشیده عمل می کند و این تا حدی ناشی از این است که اینها فاقد مناطق آزاد شده و خودمختار هستند.

#### Raúl Zibechi

نام کتاب به آلمانی

Bolivien Die Zersplitterung der Macht

نام کتاب به اسپانیایی

Dispersar El Poder: Los Movimientos Como Poderes Antiestatales

#### سه شعر از میرزاده عشقی

خر توخر

این چه بساطی است، چه گشته مگر؟

مملکت از چیست؟ شده محتضرا!

موقع خدمت همه مانند خر

جمله اطباش، به گل مانده در

به به از این مملکت خر توخر

بشنو و باور مکن

جان پسر، گوش به هر خر مکن

بشنو و باور مکن

تجربه را باز مکرر مکن

بشنو و باور مکن

مملکت ما شده امن و امان

از همدان تا طبس و سیستان

مشهد و تبریز و ری و اصفهان

ششتر و کرمانشه و مازندران

امن بود، شکوه دگر، سرمکن

بشنو و باور مکن

بعد از این بر وطن و بوم و برش باید رید

به چنین مجلس و بر کر و فرش باید رید

به حقیقت در عدل ، ار در این بام و در است

به چنین عدل و به دیوار و درش باید رید

آنکه بگرفته از او ، تا کمر ایران که

به مکافات ، الا تا کمرش باید رید

پدر ملت ایران ، اگر این بی پدر است

به چنین ملت و گور پدرش باید رید

به (مدرس ) توان کرد جسارت اما

آنقدر هست که بر ریش خرش بتوان رید

آن (دهستانی) ١ تحمیلی بی مدرک و لر

بهر این ملک ، به نفع و ضررش باید رید

گر ندارد ضرر و نفع مشیرالدوله

از نوک پاش ، الی فرق سرش باید رید

گر رود (مومن الملک) به مجلس گاهی

احتراما به سر رهگذرش باید رید